

## ولایت فقیه الگوی توسعه‌ی سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

محمود شریعتی<sup>۱</sup>

مجتبی نوروزی<sup>۲</sup>

### چکیده

در حوزه نظریه‌پردازی فلسفه سیاسی اسلام، پذیرش رابطه دین و سیاست به نهادسازی و تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر آموزه‌های دینی منجر خواهد شد که در نتیجه تئوری ولایت فقیه که هسته مرکزی اندیشه سیاسی در اسلام به شمار می‌رود، پدید خواهد آمد. در واقع طرح اندیشه‌ی ولایت فقیه از سوی فقهای نامدار تشیع با نظریه‌پردازی امام خمینی به اوج و تکامل خود رسید که پذیرش این نظریه به عنوان ثمره «خود بودگی» و نوعی از توسعه سیاسی بومی مبتنی بر هویت ایمانی و سیاسی در جامعه دینی قابل طرح و صورت‌بندی است. امام خمینی بر این باور است تشکیل حکومت به عنوان مقدمه واجب، جزئی از ولایت به شمار می‌آید؛ زیرا تحقق فرامین الهی و اعمال ولایت منوط به ایجاد نهاد و تشکیلاتی است که اجرای آن را تضمین کند. ریل‌گذاری این فرایند، الگوی توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی نامیده خواهد شد که در پیوند و خوانش با ولایت فقیه تحقق می‌یابد. در پیوست با این فرایند به پرسش‌های ذیل پاسخ داده خواهد شد: (۱) رابطه دین و سیاست (۲) بررسی مفهوم ولایت فقیه (۳) شاخص‌های توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی. در این نوشتار تلاش خواهد شد ولایت فقیه به عنوان مهم‌ترین فرایند توسعه سیاسی در اندیشه دینی با تأکید بر جمهوری اسلامی و اندیشه‌ی امام خمینی بررسی و بازخوانی شود.

### واژگان کلیدی

اسلام سیاسی، توسعه سیاسی، ولایت فقیه، نهادسازی، مردم‌سالاری دینی.

---

E-mail: shariate49@yahoo.com

۱- استادیار گروه علوم اجتماعی و سیاسی دانشگاه گلستان - نویسنده مسئول

E-mail: m.norouzi88@yahoo.com

۲- استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهرکرد

## مقدمه

مهم‌ترین پرسش‌های فلسفه سیاسی در هر نظام سیاسی که مسیر توسعه سیاسی را در آن نظام متجلی خواهد کرد عبارت است از این که: «منشأ حاکمیت و مشروعیت بخشی به قدرت کیست و چیست؟ فرایند و شبکه قدرت چگونه است؟ حاکمان چگونه حکومت می‌کنند؟»

با ظهور اسلام در گستره و امتداد تفکر بشر تحولات ژرف و ماندگاری به وقوع پیوست. جوهر و جان‌مایه پیام رسالت نبوی، حاکمیت خدا، اجتناب از طاغوت، کرامت، شرافت و حق انتخاب انسان روی زمین بود. امواج بی‌کران تعالیم و حیانی و تدابیر نبوی، جامعه‌ی جاهلی و ناشناخته عربستان را به مرکز و کانون حوادث و رویدادهای بشری مبدل کرد. بی‌شک تحقق جهان‌گستر اندیشه‌ی اسلام در پهنای تاریخ متأثر از گفتمان «نهادسازی» دین اسلام بوده‌است. براین مینا، نخبگان و توده‌های جامعه نخستین، تأسیس حکومت دینی را از جانب پیامبر، از فرامین و آموزه‌های وحیانی محسوب کردند و در نتیجه بعد از وفات پیامبر، آنان در مشروعیت و استمرار نظام سیاسی دچار تردید و تفرقه نگردیدند. پرسش‌محوری آن است که «آیا با ختم نبوت و امامت همه چیز پایان می‌یابد و یا این که اراده و حکم خدا همچنان جاری خواهد بود؟ احکام اجتماعی و سیاسی اسلام در عصر غیبت چه جایگاه و سرنوشتی پیدا خواهد کرد؟» طبیعی است انکار این رابطه (دین و دولت) به نادیده انگاشتن بخش قابل توجهی از احکام الهی منجر و اثبات آن به اعمال حاکمیت الهی ختم خواهد گردید. در حدیثی از پیامبر نقل است که می‌فرماید: «هرگاه سه نفر با هم به مسافرت می‌روند یکی را امیر و سرپرست خود کنند». (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۸۳) با این بیان، چگونه می‌توان پذیرفت که اسلام برای مسافرت عده‌ای محدود، به نظم و مدیریت بین آنان توجه و توصیه کرده، اما از تعیین رهبری برای جامعه غفلت ورزیده باشد. اشاره به روایتی از امام رضا(ع) حساسیت اسلام نسبت به نیاز جامعه به زمامدار عادل و شایسته را دلالت می‌کند: «اگر برای مردم، امام و رهبری توانا، امانت‌دار، نگهبان و پاک‌دست قرار داده نمی‌شد، آیین نابود می‌شد، دین از بین می‌رفت، سنت‌ها و احکام الهی تغییر می‌یافت، بدعت‌گذاران بر آن می‌افزودند و ملحدان از آن می‌کاستند و مسلمانان به شبهه دچار می‌شدند». (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۴۳۲)

در تعبیر فقها، مناصب ولایت انبیا و امامان عبارت است از: ولایت در فتوا / ولایت در قضا / ولایت در اجرا. در بین فقها در این که پیامبر و ائمه واجد ولایت سیاسی هستند اختلافی وجود ندارد؛ اما آنچه در بین عالمان دینی مورد اختلاف واقع گردیده، مسأله «ولایت سیاسی فقها» است و گرنه همه آنان ولایتی در فتوا و قضا را برای فقها بعد از ائمه امری لازم و ضروری می‌دانند. رسول گرامی اسلام صلی‌الله علیه و آله سه شأن عمده داشتند: «۱. تبلیغ آیات الهی و رساندن احکام شرعی و راهنمایی مردم. ۲. قضاوت در موارد اختلاف و رفع خصومت. ۳. زمامداری جامعه اسلامی و تدبیر آن؛ همچنین بیان شد که تمام این شئون برای فقها در روزگار غیبت به دلیل روایات ثابت است و آن‌ها از سه شان ۱. افتا و بیان احکام کلی الهی برای مردم و هدایت آن‌ها از این جهت. ۲. قضاوت و داوری و رفع خصومت‌ها ۳. ولایت و زمامداری، برخوردارند.»

(هادوی تهرانی، ۱۳۷۷: ۱۶۳) از قرار معلوم مهم‌ترین پیام این نشانه‌ها و توصیه‌ها از ناحیه اسلام از سویی تأکیدی بر نظام سازی در جامعه مسلمین است که توسعه سیاسی اندام‌واره‌ای از آن است که در قالب «حاکمیت قانون» درصدد تحقق فرامین الهی است و از سوی دیگر درصدد تأمین حقوق اساسی مردم، خواهد بود. فرض این نوشتار بر این مسأله بنا شده است که، ولایت فقیه در الگوی توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان نهاد و شبکه‌ای از عناصر و روابط، موجب هویت‌سازی، هدایت‌آفرینی و ظرفیت‌سازی نهادهای مدنی از جمله مشارکت، کرامت انسانی، آزادی بیان و رعایت حقوق اقلیت‌ها در زندگی سیاسی جامعه خواهد شد و در نتیجه جاری شدن قدرت در عرصه‌ی جامعه و برقراری رابطه مسالمت‌آمیز میان مردم و دولت را به دنبال خواهد آورد.

### ۱. امکان و یا امتناع توسعه سیاسی در اندیشه دینی

نکته بنیادین در حوزه علوم اجتماعی آن است که مفاهیم، نظریه‌ها و گزاره‌های آن مبتنی بر رهیافت‌های چندسویه و چندخطی است. در نتیجه مفاهیم و نظریه‌های برساخته آن از ماهیتی واحد، یک‌سویه و لزوماً عام‌گستر بهره‌مند نخواهند بود. به عنوان نمونه در شاخص‌سازی و عملیاتی کردن مفهوم توسعه سیاسی مانند تمام مفاهیم دیگر در این عرصه، تعابیر متعدد و متنوعی از سوی نویسندگان و پژوهشگران مطرح شده است.

نکته قابل تأکید آن است که در عرصه علوم انسانی انتظار قانون‌سازی، فرموله کردن و اجماع همگانی مفاهیم، با چالش‌های فراوانی مواجه خواهد شد. از این رو، افرادی چون «استفان چیلتون در تعریف توسعه سیاسی آشکارا، ارائه هرگونه نظریه ویژه برای توسعه سیاسی را ناممکن دانست. وی یکسان پنداشتن توسعه سیاسی با غربی شدن، رشد اقتصادی، صنعتی شدن، و نوسازی را رد کرد و نتیجه گرفت که توسعه فراگردی بی نهایت پیچیده است که نمی‌توان تنها یک مسیر یا یک خط برای آن معین کرد. توسعه فراگردی چندخطی با درون‌مایه مشخص است». (دلیرپور، ۱۳۸۹: ۹) با در نظر گرفتن این چارچوب می‌توان چنین ادعا کرد که توسعه سیاسی در حکومت دینی به مثابه تحقق نوعی از نظام مردم‌سالاری است که مبتنی بر آموزه‌های دینی و ارزش‌های قرآنی و اخلاقی است. بر این اساس، چیلکوت ضمن پذیرش تنوع تعاریف و چندخطی بودن توسعه سیاسی به نهادساز بودن آن در شکل‌گیری دموکراسی اشاره کرده است: «لوسین پای در عین اذعان به تنوع تعاریف، توسعه سیاسی را در نهادسازی و توسعه شهروندی می‌بیند. بسیج و مشارکت توده‌ها برای دموکراسی و نظم ضرورت دارد». (چیلکوت، ۱۳۹۰: ۴۱۵) با در نظر گرفتن این مبنای، می‌توان چارچوب بحث حاضر را با این تعریف لوسین پای از توسعه سیاسی که به نهادسازی و مشارکت توده‌ها برای نظم مدنی تأکید دارد، مرتبط دانست؛ لذا نظریه ولایت فقیه به عنوان هسته سخت و مرکزی در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با دموکراسی غربی، به عنوان عنصری «نهاد-ساز» و «مردم‌نهاد» قابل طرح و مفهوم‌سازی است.

## ۲. رابطه دین و سیاست

موریس باربیه در کتاب **دین و سیاست**، چهار برداشت متفاوت از نسبت میان دین و سیاست - در طول چهار قرن از سده شانزدهم تا بیستم - در غرب استقراء کرده که به اختصار به شرح ذیل است:

«**برداشت دینی**: این رویکرد معتقد است دین بر سیاست برتری دارد و در نتیجه سیاست باید تابع دین باشد. پیروان این نوع برداشت به تعالی خداوند و سعادت انسان می‌اندیشند. نکته‌ای که باید بدان توجه کرد آن است که موافقین این برداشت، به لایه‌های فکری متعددی تقسیم می‌شوند و لذا در یک سطح تحلیل قرار نخواهند گرفت. این برداشت مربوط به لوتر، کالون، بُدن، و بوسوئه است.

**برداشت ابزاری**: این دیدگاه معتقد به غلبه سیاست بر دین است. به عقیده پیروان این برداشت، دین باید در خدمت دولت قرار گیرد (فارغ از انکار ماهیت ارزشی دین) و یا از دین می‌توان به عنوان ابزار سیاست و قدرت سود جست. مشهورترین حامیان این رویکرد عبارتند از: ماکیاول، هابز، منتسکیو، اسپینوزا و روسو.

**برداشت لیبرالی**: این رهیافت معتقد به جدایی دین از سیاست است. اینان بر استقلال این دو نهاد تأکید می‌کنند (با توجه به اهمیتی که به آزادی می‌دهند) و خواستار عدم قیومیت یکی بر دیگری هستند. از مدافعان این رهیافت می‌توان از افرادی چون توکویل و جان لاک نام برد.

**برداشت انتقادی**: این تفسیر بر خلاف سه برداشت مذکور، آشکال دین سنتی را نقد می‌کند و معتقدند که دین موجود با نیازهای جامعه مدرن منطبق نیست و برای پاسخ‌گویی به این نیازها باید یک دین عرفی ایجاد کرد. پیروان این عقیده سن سیمون، پرودن، مارکس، انگلس و گرامشی هستند». (باربیه، ۱۳۸۴: ۱۹-۲۱)

با عنایت به این که طرح پرسش «مناسبات دین و دولت» خاستگاهی غربی و مسیحی دارد، تقسیم‌بندی مذکور بیانگر آن است در اندیشه غرب مسیحی، رویکرد دینی و باور به این که سیاست باید در خدمت دین باشد امری غریب و دور از نظر نیست. هر چند این نگرش در غرب به دلایل مختلف نتوانست جایگاه خود را تثبیت کند. در تاریخ اندیشه دینی هم در خصوص مرزبندی جریان‌های سنتی و روشنفکری در قبال پذیرش و یا عدم پذیرش رابطه دین و سیاست، تا حدودی پرسش‌ها و مباحثی در ارتباط میان دین و سیاست به میان آمده است. هرچند این دو دیدگاه خاستگاه متفاوتی دارند اما بعضاً همگونی‌هایی در آن مشاهده می‌شود. براین مبنا، می‌توان چنین عنوان کرد که در تاریخ اندیشه اسلام غالب روشنفکران و بخشی از سنت‌گرایان محافظه‌کار که به لحاظ کمی و عددی در اقلیت به سر می‌برند، به جدایی دین از سیاست باور داشته‌اند (خسروپناه در کتاب جریان‌شناسی فکری ایران معاصر، از موافقان جدایی دین از سیاست با عناوین علمای «سنتی اخباری» و «سنتی حداکثری» یاد می‌کند)؛ اما اکثریت فقهای اسلام به پیوند و ارتباط دین و سیاست معتقد بوده‌اند که در بخش‌های بعد آرای آنان تبیین و تشریح خواهد شد.

تاریخ مبارزات سیاسی پیامبران از جمله حضرت ابراهیم، داود، موسی، عیسی و محمد بیانگر حضور دین در عرصه جامعه و حکومت بوده است؛ البته در آیین مسیحیت این تصور پدید آمده که امر دنیوی با امر معنوی جدا و بر این اساس کار خدا را به خدا و کار قیصر را به قیصر باید سپرد؛ اما در اسلام این وضعیت کاملاً متفاوت است چرا که تعبیر رسول اکرم «لارْهَبانیه فی الاسلام ... در اسلام رهبانیت و خلوت‌گزینی وجود ندارد». حاکی از حس مسئولیت‌پذیر بودن انسان در زندگی جمعی و رفتارهای اجتماعی و همچنین ارتباط آدمیان برای انسجام‌بخشی به امور جامعه است. پری در این باره می‌گوید: «در اسلام هیچ‌گونه جدایی میان دین و سیاست، خدا و قیصر، پاپ و امپراتور وجود ندارد؛ بلکه هدف دولت تحقق آرمان‌های دینی است» (شجاعی زند، ۱۳۷۶: ۱۱۱)؛ از این رو مهم‌ترین ویژگی اسلام پیوند مستحکم و ناگسستنی دین و سیاست است. در نتیجه، دین در حیات بشر و تمدن‌های کهن و جدید بخش جدایی‌ناپذیر جامعه بوده است. نکات پیش‌گفته فرایند و خطوط توسعه سیاسی، مبنی بر تأسیس نظام دینی را مهیا می‌کند. ضروری است در خاتمه این بحث به دیدگاه برخی از فیلسوفان و فقیهان شیعه، در خصوص دین اسلام و درک آنان از متون دینی نسبت به نظم سیاسی اشاره شود.

ابن سینا، از فلاسفه جهان اسلام در قرن پنجم، در الهیات شفاء پیوند سیاست و نبوت را با ارائه نظریه «عنایت الاهی» طرح و ضرورت آن را اثبات می‌کند. عنایت الاهی اقتضا می‌کند که سیاست جز از مجرای قانون و شریعت که واضع آن پیامبر است، قابل طرح نباشد. (فیرحی، ۱۳۷۸: ۵۷-۵۹)

ملاصدرا در مقایسه شریعت و سیاست می‌گوید: نسبت نبوت و شریعت، مانند نسبت روح به جسدی است که روح دارد و سیاست مجرد از شرع، چونان جسد بی‌روح است. (شیرازی در لک‌زایی، ۱۳۷۸: ۱۴۷)

امام خمینی بر این عقیده است که آیین اسلام در احکام عبادی و اخلاقی خلاصه نمی‌شود و این نگاه از تبلیغات بیگانگان ناشی می‌شود و درمان این امر با حضور علما و مسلمانان میسر خواهد شد. (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۹-۲۰)

### ۳. مفهوم ولایت فقیه

یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفه سیاسی مقوله حقانیت سیاسی است که منجر به تکوین و تداوم نهادهای سیاسی، توانایی و کارآمدی و تقویت سرمایه اجتماعی نظام سیاسی می‌شود. از همین رو، یکی از پرسش‌ها و چالش‌های محوری فیلسوفان سیاسی آن است که حق حکومت از آن کیست؟ «برای مسلمانان در طول تاریخ همواره دو پرسش سیاسی مهم مطرح بوده‌است که ملهم از تعالیم قرآنی است: (۱) چه کسی شایسته حکومت است؟ (۲) حجیت اطاعت از حاکم وقت چیست؟» (شجاعی زند، ۱۳۷۶: ۱۱۴)

### ۳.۱. مفهوم ولایت

مقصود از واژه «ولایت» در بحث ولایت فقیه، به معنای «حکومت کردن و رهبری جامعه» است. هم‌چنان‌که «ابن قتیبه» در «الامامۃ والسیاسة» از زمامداری حاکمان به «ولایت» تعبیر می‌کند، مثلاً می‌گوید: ولایة عمر بن الخطاب «خليفة دوم» و یا به کتاب «الاحکام السلطانیة والولايات الدینیة» تألیف «ماوردی» می‌توان اشاره کرد. دو نکته در این کتاب قابل توجه است؛ نخست عنوان خود کتاب است که از دامنه اختیارات دولت اسلامی، به «ولایت دینی» تعبیر می‌کند؛ دیگر آن که در پی بیان دیدگاه خود از مباحث مشروعیت سیاسی و توضیحی پیرامون «عقد الامامة»، در بحث از حدود اختیارات امام المسلمین انواعی از آن‌ها را بر می‌شمرد که غالباً با استفاده از عنوان «ولایت» همراه است. (پیشه فرد: ۱۱۷۵۶) بر این اساس، به تعبیر علامه طباطبایی «ولایت شامل همه اموری که به دلیل نداشتن متصدی معین بر زمین مانده است و هرگز نمی‌توان در سرپا نگه‌داشتن آن‌ها فروگذاری کرد». خواهد شد؛ زیرا در قلمرو ولایت، اصلی‌ترین مسائل مربوط به حکومت و اداره سازمان اجتماعی سیاسی جامعه و اختیاراتی که رهبری جامعه در مورد احکام و مقررات اولیه و ثانویه [او حکومتی] دارد، مطرح می‌شود. (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۱۶۱-۱۶۸)

### ۳.۲. تعریف ولایت فقیه

ولایت فقیه نظریه‌ای در فقه شیعه است که نظام سیاسی مشروع در دوران غیبت امام معصوم را بیان می‌کند. در تعریف ولایت فقیه می‌توان آن را عبارت از: «ریاست و زمامداری فراگیر فقیه عادل و با کفایت در حوزه امور دینی و دنیوی بر امت اسلامی، در پهنه وسیع سرزمین اسلامی و بر اساس حاکمیت مطلق خدا بر جهان و انسان» دانست. (کعبی، ۱۳۸۰: ۳۵)

پرسشی که در این‌جا مطرح می‌گردد آن است که «آیا در زمان غیبت، ولایت و اختیارات معصوم در عرصه عمومی و اداره کشور به غیر معصوم منتقل می‌گردد و یا این که جایگاه معصوم از غیر معصوم ماهیتاً متمایز است و جانشینان آنان صلاحیت لازم در این زمینه ندارند؟»

فیلسوفان و فقهای شیعی بر این باورند حاکمیت مطلق از آن خداست. پیامبر و ائمه از سوی خدا برای مدیریت و سامان‌دهی امور جامعه، ولایت سیاسی دارند. «[پذیرش ولایت اهل بیت] از اموری است که از مسلمات بلکه ضروریات مذهب مقدس شیعه است». (خمینی، ۱۳۶۸: ۴۸۴)؛ البته پاره‌ای از نویسندگان ادعا کرده‌اند که نظریه ولایت فقیه ریشه در فقه شیعه ندارد و از سوی مرحوم نراقی و امام خمینی جعل شده است و فقهای بزرگ شیعه به این اصل عقیده نداشته‌اند. آقای حائری در کتاب حکمت و حکومت مدعی است که: «از نقطه نظر تاریخی نیز ولایت به مفهوم کشورداری به هیچ‌وجه در تاریخ فقه اسلامی مطرح نبوده و این مطلب نزد احدی از فقهای شیعه و سنی مورد بررسی قرار نگرفته است که فقیه علاوه بر حق فتوا و قضا بدان جهت که فقیه است، حق حاکمیت و رهبری بر کشور و یا کشورهای اسلامی یا تمام

کشورهای جهان را نیز دارا می‌باشد، کمتر از دو قرن پیش برای نخستین بار مرحوم ملا احمد نراقی... به ابتکار این عمل پرداخته است». (حائری یزدی، ۱۹۹۵: ۱۷۸)

بر خلاف آن چه حائری ابراز داشته است، بحث ولایت فقیه به قدمت نظریه‌پردازی فیلسوفان و فقیهان شیعه در قرون متمادی از زمان فارابی تا دوران معاصر به تناوب مطرح و نظریه‌پردازی شده است که ذکر چند مورد از این موارد گویای آن خواهد بود که ولایت فقیه ریشه در فقه شیعه داشته است. به عنوان نمونه، فارابی در کتاب المله خود می‌گوید: «اگر یکی از ائمه که زمامداران حقیقی هستند، نباشد و کسی مانند او وجود نداشته نباشد به کسی نیاز پیدا می‌شود که از او تبعیت نمود و چنین کسی فقیه است؛ لذا به صنعت فقه نیاز پیدا می‌شود». (فارابی در مهاجر، ۱۹۶۷: ۵۰) این متن از اولین و کهن‌ترین متونی است که از سوی فارابی در دوران غیبت صغری درباره‌ی فقه سیاسی اسلام طرح شده است و بدان سبب حائز اهمیت است که هرچند فارابی خود یک فیلسوف است، اما زمامدار حقیقی بعد از ائمه را فقیه معرفی می‌کند (و این برداشت علی‌القاعده از استنباطات دین شناسانه‌ی وی سرچشمه می‌گیرد) و در بحث جانشینی ائمه صحبت از صنعت فقه و نه فلسفه می‌کند و در نتیجه از ولایت فقیه و نه ولایت فیلسوف سخن به میان می‌آورد.

شیخ مفید از فقهای نامدار شیعه، در قرن چهارم هجری، از اولین فقهایی است که از اختیارات فقیه در کتاب مقنعه خویش بحث کرده است. وی در این باره می‌گوید: «با عدم حضور سلطان عادل (امام معصوم) در تمامی امور مربوط به شئون حکومت که در ابواب مختلف به آن اشاره کرده‌ایم این وظیفه فقهاست که تمام وظایف مربوط به سلطان را مستقیماً برعهده بگیرند». (مفید در صدر حسینی، ۱۳۸۳: ۱۰۲)

کاشف‌الغطا، به‌ویژه صاحب جواهر و نراقی مهم‌ترین موافقان ولایت سیاسی فقیه در تاریخ فقه سیاسی شیعه هستند. (فیرحی، ۱۳۸۷: ۲۴۲)

در مجموع، با توجه به مواضع و دیدگاه اندیشمندان دینی در این زمینه، می‌توان اذعان کرد که بخش قابل توجهی از دانشمندان شیعه به پذیرش ولایت سیاسی فقیه صحه گذاشته‌اند تا جایی که محقق کرکی درباره ولایت فقیه ادعای اجماع کرده است: «فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه عادل امامی مذهب که جامع شرایط فتواست و از او به مجتهد در احکام شرعیه تعبیر می‌شود، از جانب ائمه(ع) در زمان غیبت در همه اموری که نیابت‌بردار است (یا نیابت در آن دخالت دارد) نایب می‌باشد». (کرکی در ارسطا، ۱۳۷۷: ۱۴۲)

### ۳.۲.۱. پاسخ به یک شبهه

با توجه به آن که ممکن است در تعبیر ولایت مطلقه فقیه، بر سر واژه «مطلقه» پرسش‌هایی مطرح کرد که این واژه به معنای حاکمیت اراده یک فرد بر حاکمیت اراده جمع خواهد بود و این یعنی نهادینه کردن نظام دینی به یک نظام استبدادی که در نتیجه در تضاد با توسعه سیاسی قرار خواهد گرفت؛ زیرا در این صورت

حقوق شهروندان و آزادی بیان و مهم‌تر از همه حاکمیت قانون به عنوان مبنا و تراز توسعه سیاسی به چالش کشیده خواهد شد. باید عنوان کرد که توجه به چند نکته موجب شبهه‌زدایی از سوال مذکور خواهد شد؛ نخست این‌که، پیش‌فرض مبنایی در اندیشه سیاسی اسلام آن است که «کلیه فقها و علمای دین بر این نظر متفق و موافقند که اگر ولی فقیه و حاکم اسلامی از عدالت و شرط عدل تخطی کرد، ولایت بر امور مسلمین از وی ساقط می‌گردد و هیچ‌کدام از فقها سقوط ولایت از فرد غیر عادل و یا غیر عالم را که قدرت استنباط مسائل فقهی را از دست داده است به مثابه محدود کردن ولایت مطلقه فقیه مطرح نکرده‌اند».

(مرزندی، ۱۳۸۲: ۱۳۴)؛ از همین‌رو در اصل ۱۱۱ قانون اساسی چگونگی عزل و برکناری رهبری پیش‌بینی شده است. بر همین اساس امام خمینی می‌گوید: «اسلام بنیان‌گذار حکومتی است که در آن نه شیوه استبداد حاکم است که آرا و تمایلات نفسانی یک تن را بر سراسر جامعه تحمیل کند، نه شیوه مشروطه و جمهوری که متکی بر قوانینی باشد که گروهی از افراد جامعه برای تمامی آن وضع می‌کنند؛ بلکه حکومت اسلامی، نظامی است ملهم و منبعث از وحی الهی که در تمام زمینه‌ها از قانون الهی مدد می‌گیرد و هیچ‌یک از زمامداران و سرپرستان امور جامعه را حق استبداد رای نیست». (خمینی، ۱۳۶۹: ۲۱) به تعبیر معرفت، ولایت پیامبر و ائمه هم در حد متعارف بوده است. هرچند در مواقع ضروری بنا بر حکم عقلا، حاکم جامعه خواهد توانست تصمیمات فراقانونی اختیار کند. «هرگز ولایت پیامبر و ائمه از محدوده متعارف فراتر نرفته و هرگز به معنای تحکیم یا تحمیل اراده نبوده است». (معرفت، ۱۳۷۷: ۱۹۹)

دوم آن‌که، واژه مطلقه در تعبیر عالمان دین به مفهوم جامعیت و ولایت سیاسی فقهاست و این امر هیچ ارتباطی با واژه مطلقه در حوزه علوم سیاسی که دیکتاتوری و خودکامگی متبادر می‌شود، ندارد.

معرفت درباره واژه مطلقه در بحث از ولایت فقیه می‌نویسد: «مقصود در اطلاق در عبارت «ولایت مطلقه فقیه» شمول و مطلق بودن نسبی است، در مقابل دیگر ولایت‌ها که جهت خاصی در آن‌ها مورد نظر است ... بدین معنی که فقیه شایسته، که بار تحمل مسئولیت زعامت را بر دوش می‌گیرد، در تمام ابعاد سیاستمداری مسئولیت دارد و در راه تأمین مصالح امت و در تمامی ابعاد آن باید بکوشد و این مفاد ولایت مطلقه است». (معرفت، ۱۳۷۷: ۱۹۶)

#### ۴. شاخص‌های توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی

در این بخش، تلاش خواهد شد تا شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی که از منظر امام خمینی برای الگوی توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت به شمار آمده و در بیانات ایشان به صورت مکرر بیان شده، ابراز شود. در ابتدا باید به این نکته توجه داشت که امام خمینی با طرح مقوله ولایت فقیه، الگوی توسعه سیاسی در نظام دینی را که مبتنی بر تأسیس حکومت و حاکمیت قانون است از ساحت کلام و فقه به عرصه سیاست منتقل و عملیاتی کرد. از این رو، نظام‌سازی دینی را می‌توان به عنوان یکی از شاخص‌های تعیین‌کننده در حوزه اندیشه سیاسی اسلام به حساب آورد؛ بنابراین برای تنظیم و تدوین اصول سیاست



داخلی و خارجی اسلام و اجرای اصول و اهداف سیاست اسلامی، نه تنها وجود حکومت ضروری برشمرده است، بلکه یکی از اهداف اساسی و حتی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین مقوله‌ها به شمار می‌رود. اسلام، نهاد دولت را در جامعه به عنوان سازمان سیاسی به رسمیت شناخته و اساس حکومت را اجتناب‌ناپذیر می‌داند و فلسفه وجودی آن را نیاز جامعه به مدیریت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قلمداد می‌کند. از دیدگاه امام خمینی، حکومت دینی، مسئولیت اداره امور مسلمانان، اجرای حدود، قوانین، احکام و دستورهای اسلام، مبارزه با قدرت‌های خارجی، جلوگیری از هرج و مرج و بی‌نظمی اجتماعی، پیش‌گیری از فساد در سطوح مختلف، با عنایت به شروطی که در اسلام برای حاکم اسلامی در نظر گرفته است با پشتیبانی و دخالت مردم به عهده دارد. در این قسمت چند عنصر اساسی در توسعه سیاسی از منظر امام خمینی اشاره خواهد شد تا نقش این عناصر در جایگاه نظام دینی به خوبی ترسیم گردد.

#### ۴.۱. نقش مردم

امام خمینی به عنوان مرجعی دانا و رهبری توانا، تلاش کرد تا مفهوم ولایت فقیه را با مقوله مردم‌سالاری پیوند زند و این دو را مکمل و متمم هم در قالب «نظام مردم‌سالاری دینی» تئوریزه کند. حاصل این جستجو و واکاوی در «الگوی جمهوری اسلامی ایران» محقق شد. از این رو، ایشان درصدد برآمد تا جایگاه مردم را به عنوان یکی از عناصر حیاتی در توسعه سیاسی و نظام‌های مردم‌سالار در کانون نظریه‌پردازی خویش قرار دهد. با توجه به این چارچوب کلید واژه مردم در اندیشه ایشان به عنوان یک متغیر اساسی قابل تحلیل خواهد بود. «احیا و توانمندسازی نقش و پشتیبانی مردم» در عرصه حکومت تا جایی برای ایشان اهمیت دارد که وی، مخالفت خود را با رژیم پهلوی، به دلیل فقدان مشروعیت مردمی و توسل به زور در آن رژیم برمی‌شمارد. «اما من مخالف اصل سلطنت و رژیم شاهنشاهی ایران هستم، به دلیل آن که اساساً سلطنت نوع حکومتی است که متکی به آرای ملت نیست بلکه شخصی به زور سر نیزه بر سر کار می‌آید و سپس با همین سر نیزه مقام زمامداری را در خاندان خود به صورت یک حق قانونی بر مبنای توارث بر مردم تحمیل می‌کند. طبیعی است زمامداری که با سرنیزه یا توارث روی کار آمده و متکی به آرای ملت نیست، هرگز خود را موظف به وضع و یا اجرای قوانینی که به نفع مردم باشد نمی‌داند.» (خمینی، ۱۳۵۷: ۵۶) و یا این استدلال که «بدون پشتیبانی مردم نمی‌شود کارکرد و پشتیبانی هم به این نیست که مردم الله اکبر بگویند. این پشتیبانی نیست. پشتیبانی به این است که همکاری کنند.» (خمینی، ۱۳۶۹: ج ۱۹، ۳۶ و ۳۷)

توصیه و تأکید امام در آغاز پیروزی انقلاب مبنی بر برگزاری رفراندوم درباره نوع نظام سیاسی نوعی مشروعیت‌سازی نظام دینی با مشروعیت‌بخشی به صندوق رأی، به عنوان مبنا و میثاق مردم و دولت، (شکل‌گیری نظام مردم‌سالاری دینی) قابل طرح خواهد بود.

#### ۴.۲. جایگاه پارلمان

با عنایت به پیشینه امام در مبارزه سیاسی با رژیم شاه و هم‌چنین درک دنیای مدرن بر این مسأله واقف بود که برای تحقق دستورهای شرع و از سوی دیگر نهادینه کردن تابعیت نظام از آرای مردم، برای قوه قانونگذاری به عنوان نماد حاکمیت مردم و توسعه سیاسی توجه ویژه‌ای داشتند تا جایی که مجلس را در رأس امور کشور برمی‌شمرد. «مجلس شورای اسلامی که در رأس تمام نهادهای نظام جمهوری اسلامی است، از ویژگی‌های خاص برخوردار است که مهم‌ترین آن‌ها اسلامی - ملی بودن آن است. اسلامی است که تمام تلاش در راه تصویب قوانین غیر مخالف با احکام مقدس اسلام است و ملی است که از متن ملت جوشیده است و دست شرق و غرب و وابستگان به آنان از سرنوشت آن کوتاه است.» (خمینی، ۱۳۶۹: ج ۱۸، ۲۷۳)

#### ۴.۳. حاکمیت قانون

اساس و بنیان هر حکومت و جامعه‌ای مبتنی بر وجود و اجرای قانون است. تأکید فراوان وی، بر حاکمیت قانون و در نتیجه نظم اجتماعی حاصل از آن بیانگر این نکته است که در چارچوب فکری ایشان به رسمیت شناختن و التزام به قانون می‌تواند جامعه را به سوی آرامش و وحدت اجتماعی سوق دهد. «اگر به قانون خاضع بشویم و اگر قانون را محترم بشمریم، هیچ اختلافی پیش نخواهد آمد اختلافات از راه قانون‌شکنی‌ها پیش می‌آید. اگر قانون حکومت کند در یک کشوری، چنان‌چه از صدر عالم تا کنون تمام انبیا برای برقرار کردن قانون آمده‌اند و اسلام برای برقراری قانون آمده است... تمام برای قانون خاضع بوده‌اند، تسلیم قانون بوده‌اند... قانون برای همه است... و برای تهذیب همه ملت است و برای آرامش خاطر همه ملت است و برای مصالح همه ملت است.» (خمینی، ۱۳۶۹: ج ۱۴، ۲۶۸ و ۲۶۹)

#### ۴.۴. آزادی

امام خمینی بر این باور است که از اصل توحید می‌توان به آزادی انسان رسید. «انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر انسان‌هاست.» (خمینی، ۱۳۷۲: ۱۱۲)؛ بنابراین «در اسلام اختناق نیست. در اسلام آزادی است برای همه طبقات، برای زن، برای مرد، برای سفید، برای سیاه، برای همه.» (خمینی، ۱۳۶۹: ج ۵، ۲۳۸)

بدیهی است در مکتب اسلام و اندیشه امام خمینی مفهوم آزادی با آنچه در غرب متعارف و متداول است تفاوت خواهد داشت؛ زیرا مقوله آزادی در طول تاریخ توسط افراد، دانشمندان و حاکمان مورد سوء تعبیر و سوء استفاده قرار گرفته است، بنابراین وی برای جلوگیری از آسیب‌های وارده، تلاش کرده است تا آزادی را با شروطی قابل تحقق بداند که امکان نظم سیاسی و اخلاقی در جامعه دینی وجود داشته باشد؛ لذا «در

مملکت ما آزادی اندیشه هست، آزادی قلم هست، آزادی بیان هست ولی آزادی توطئه و آزادی فسادکاری نیست. شما اگر توقع دارید که ما بگذاریم بر ما توطئه کنند و مملکت ما را به هرج و مرج بکشند، به فساد بکشند و مقصودشان از آزادی این است، در هیچ جای دنیا همچو آزادی نیست». (خمینی، ۱۳۶۹: ج ۹: ۸۶)

#### ۴.۵. احزاب سیاسی

به لحاظ تاریخی، دموکراسی با نظام‌های حزبی همراه بوده است؛ لذا غالب نویسندگان براین عقیده‌اند که احزاب نقش بسیار زیادی در توسعه سیاسی کشورها ایفا خواهند کرد. از منظر امام، آن چه باید مورد توجه قرار گیرد نه وجود حزب؛ بلکه رفتار احزاب است. به عبارتی دیگر، منظومه فکری امام در ارتباط با احزاب، معطوف به مظلوف (اهداف و جهت‌گیری آنان) و نه ظرف (وجود حزب) است. «این‌طور نیست که حزب بد باشد یا هر حزبی خوب باشد. میزان ایده حزب است». (خمینی، ۱۳۷۲: ۱۲۸) «هرگونه اجتماعات و احزاب از طرف مردم در صورتی که مصالح مردم را به خطر نیندازد، آزادند و اسلام در تمامی این شئون حد و مرز آن را تعیین کرده است». (خمینی، ۱۳۶۹: ج ۲، ۲۸۰)

#### ۴.۶. رعایت حقوق اقلیت‌ها

در آثار پاره‌ای از نویسندگان، تراز دموکراسی حفظ حقوق اقلیت‌ها و نه استبداد اکثریت است. در نگاه امام، در نظام سیاسی اسلام نباید بین انسان‌ها به لحاظ، قومیت، عقیده و رنگ تفاوت وجود داشته باشد. اصل برابری و تحقق حقوق اساسی آنان در عرصه جامعه به عنوان مفهومی کلیدی در اندیشه اسلام انعکاس یافته است. «در اسلام مابین اقشار ملت‌ها هیچ فرقی نیست. در اسلام حقوق همه ملت‌ها مراعات شده است. حقوق مسیحیین مراعات شده است. حقوق یهود و زردتشتی‌ها مراعات شده است. تمام افراد عالم را بشر می‌داند و حق بشری برای آن‌ها قایل است». (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۲۳۷)

«اقلیت‌های مذهبی نه تنها آزادند، بلکه دولت اسلامی موظف است از حقوق آن‌ها دفاع کند و دیگر این‌که هر ایرانی حق دارد که مانند همه افراد از حقوق اجتماعی برخوردار باشد. مسلمان یا مسیحی و یا یهودی و یا مذهب دیگر فرقی ندارد». (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۵۹)

در تبیین و تحلیل اندیشه سیاسی امام باید به این نکته بنیادین توجه کرد که شاخص‌های مذکور آن‌گاه قابل دفاع خواهند بود که از حریم اسلام و مصالح مردم عبور نکنند.

«تأسیس مجلس خبرگان رهبری» به عنوان نهادی نظارتی و نصیحتی بر ولی فقیه، «تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام» به عنوان نهادی روزآمد و پویا در راستای تحقق حقوق شهروندان و خروج از توقف در زمان، می‌تواند از جمله شاخص‌ها و کارکردهای توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران به شمار آید که ایجاد و مقبولیت آن مرهون وجود ولایت فقیه در رأس نظام سیاسی بوده است. همان‌گونه که در ابتدا

بیان شد مفهوم توسعه سیاسی چندوجهی و قابل تفسیر است. بومی‌سازی توسعه سیاسی در جامعه دینی در قالب نظام مردم‌سالاری دینی صورت‌بندی و توفیق خواهد یافت.

### نتیجه‌گیری

۱) اسلام تشکیل حکومت را از ضروریات نظم اجتماعی و اجرای احکام الهی می‌داند و تحقق حاکمیت دینی را وعده الهی به آدمیان دانسته است. «تشکیل نظام اسلامی از ضروریات دین اسلام و مذهب تشیع است» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۴۳۱). صورت‌بندی این نظم دینی در قالب تئوری ولایت فقیه به عنوان الگوی توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی به منصف ظهور رسیده است. منشور نظام سیاسی در قرآن از منظر فقه سیاسی شیعه در قالب حاکمیت و حکومت دینی چنین مهندسی شده است: حاکمیت مطلق از آن خداست. «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً. بقره ۱۶۵... سرچشمه تمامی قدرتها از آن خداست». حقانیت و مشروعیت حکومت باید از طرف خداوند تفویض گردد. پیامبر، ائمه و جانشینان آنان در عرصه جامعه ولایت سیاسی دارند. «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ. احزاب ۶ پیامبر به مومنان اولی از خود آنها است.» «انما إِمَامًا وَإِيَّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. مائده ۵۵... ولی امر شما رسول خدا و مومنانی هستند که در حین نماز زکات می‌دهند».

۲) بن‌مایه نظریه ولایت فقیه در ادبیات عقلی/ فلسفی از سوی فارابی به عنوان آغازگر فقه سیاسی در اندیشه دینی بیان شده است. وی هم‌زمان با غیبت صغری، بحث از صنعت فقه و ولایت فقهی بعد از ائمه، در عصر غیبت را مطرح کرده و این امر نشانگر آن است که مسأله ولایت فقیه هم در حوزه فلسفه سیاسی و هم در حوزه کلام قابل طرح است و نباید صرفاً به عنوان یکی از فروع فقهی فروگاسته شود.

۳) شیخ مفید و دیگر فقهای نامدار شیعه در طول قرون متمادی تا زمان امام خمینی در آثار خود از بحث ولایت فقیه، غافل نبودند و به نظریه‌پردازی در این زمینه پرداخته‌اند؛ بنابراین ولایت فقیه ریشه در فقه سیاسی شیعه دارد و محصول ارتکازات و یا ساخته و پرداخته مرحوم نراقی و یا امام خمینی نیست؛ البته باید به این امر اذعان کرد که امام خمینی مسأله ولایت فقیه را از حوزه نظر و فقه به حوزه سیاست و عمل مبدل کرده است.

۴) در اندیشه امام خمینی، شاخص‌هایی می‌توان استخراج کرد که با شاخص‌های توسعه سیاسی در عرف جهانی قابل تناسب و تقارن است. «ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی‌هایی که در غرب هست مشابه باشد؛ اما آن دموکراسی که ما می‌خواهیم به وجود آوریم، در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام کامل‌تر از دموکراسی غرب است» (خمینی، ۱۳۶۹: ج ۳، ۱۳). در این قالب، شاخص‌هایی چون حاکمیت قانون، انتخابات، حق رأی دادن و حق انتخاب شدن، مشارکت و نظارت مردم بر امور، استقلال و تفکیک قوا، احزاب سیاسی، آزادی بیان، آزادی مطبوعات در نظریه امام حائز اهمیت بوده و در مهندسی سیاسی ایشان همواره مورد تأکید قرار گرفته است. امام خمینی با تأکید بر حضور و مشارکت مردم به عنوان صاحبان

اصلی انقلاب، الگوی جدیدی از توسعه سیاسی ارائه داده‌اند که هم به آرای مردم وابسته است و هم جهت‌گیری و مسیرسازی آن مبتنی بر ضوابط اسلامی است. بر این اساس در دیدگاه امام خمینی، تحقق توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر «رأی و خواست ملت» به عنوان شرط لازم و عینی حکومت و «التزام به قوانین شرع» به عنوان شرط کافی و مبنای عمل خواهد بود.

#### منابع:

۱. اکبری کمال (۱۳۸۷)، سیر تطور فقه سیاسی شیعه، چاپ اول، تهران، طرح آینده.
۲. باریه موریس (۱۳۸۴)، دین و سیاست در اندیشه مدرن، امیر رضایی، چاپ اول، تهران، قصیده سرا.
۳. حائری یزدی مهدی (۱۹۹۵م)، حکمت و حکومت، تهران، شادی.
۴. خمینی سیدروح الله (۱۳۵۷)، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، امیرکبیر.
۵. ----- (۱۳۶۸)، چهل حدیث، چ دوم، تهران، نشر رجاء.
۶. ----- (۱۳۶۹)، شئون و اختیارات ولی فقیه، چاپ دوم، تهران، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. ----- (۱۳۶۹)، صحیفه نور، ج ۱۸، ۱۴، ۹، ۵، ۳، ۲، ۱۹ و ۲۱، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۸. ----- (۱۳۷۲)، کلمات قصار (پندها و حکمت‌ها)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. ----- (۱۳۹۰)، سیره سیاسی امام خمینی، ج ۱، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.
۱۰. ----- (بی تا)، ولایت فقیه و جهاد اکبر، تهران، دفتر نشرالست فقیه.
۱۱. خسروپناه عبدالحسین (۱۳۸۹)، جریان شناسی فکری ایران معاصر، چاپ دوم، قم، حکمت نوین اسلامی.
۱۲. جوادی آملی (۱۳۹۱)، مفاتیح الحیاء، چاپ ۲۹، قم، نشر اسراء.
۱۳. چیلکوت رونالد (۱۳۹۰)، نظریه های سیاست تطبیقی، وحید بزرگی و علیرضا طیب، چاپ سوم، تهران، رسا.
۱۴. دلیرپور پرویز (۱۳۸۹)، نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران، پیام نور.
۱۵. شجاعی زند علیرضا (۱۳۷۶)، مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین، چاپ اول، تهران، تبیان.
۱۶. شعبانی قاسم (۱۳۸۷)، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، چاپ سیم، تهران، اطلاعات.
۱۷. عالم عبدالرحمن (۱۳۷۳)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نی.
۱۸. فیرحی داود (۱۳۸۷)، نظام سیاسی و دولت در اسلام، چاپ ششم، تهران، سمت.

## نشریات:

۱۹. شیرازی صدرالدین (۱۳۷۸)، *المظاهر الالهيه في اسرار العلوم الكماليه*، تصحيح، تحقيق و مقدمه از سيد محمد خامنه‌ای، در نجف لک‌زایی، جایگاه سیاست در حکمت متعالیه، فصل‌نامه علوم سیاسی، ش ۶.
۲۰. شیخ طوسی (۱۳۸۲)، *النهايه*، ۳۰۲؛ در یعقوب‌علی برجی، ولایت فقیه از نگاه فقیهان آغاز عصر اجتهاد، فقه، س ۹، ش ۳۳ و ۳۴.
۲۱. عمید زنجانی (۱۳۸۷)، *مبانی اندیشه سیاسی در اسلام*، چاپ ششم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۲. فارابی ابونصر (۱۹۶۷م)، *المله*، تحقیق دکتر محسن مهدی، دارالمشرق، بیروت، در محسن مهاجر، فقه و رهبری در اندیشه سیاسی فارابی، فصل‌نامه علوم سیاسی، س ۱، ش ۱، ۱۳۷۷.
۲۳. فیرحی داود (۱۳۷۸)، *فلسفه سیاسی در اسلام*، فصل‌نامه علوم سیاسی، ش ۶.
۲۴. کعبی عباس (۱۳۸۰)، *بررسی تطبیقی مفهوم ولایت فقیه*، چاپ اول، قم: ظفر.
۲۵. کرکی محقق (۱۳۷۷)، *رساله صلاه الجمعه*، ج ۱، تحقیق محمد حسون، در محمد جواد ارسطو، مفهوم اطلاق در ولایت مطلقه فقیه، فصل‌نامه علوم سیاسی، ش ۲.
۲۶. مفید محمد بن نعمان (۱۳۸۳)، *مقنعه*، باب «الوصی یوصی الی غیره»، در علیرضا صدرحسینی، مبانی مشروعیت ولایت فقیه، فصل‌نامه علوم سیاسی، ش ۲۵، س ۷.
۲۷. معرفت محمدهادی (۱۳۷۷)، *ولایت فقیه*، کتاب نقد، س ۲، ش ۷.
۲۸. مردی مرتضی (۱۳۸۲)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ اول، قم، پارسایان.
۲۹. مهاجرنیا محسن (۱۳۷۸)، *فلسفه سیاسی علامه سید حیدر آملی*، فصل‌نامه علوم سیاسی، ش ۶.
۳۰. *نهج‌البلاغه* (۱۳۸۶)، ترجمه علی دشتی.
۳۱. هادوی تهرانی محمد مهدی (۱۳۷۷)، *حکومت اسلامی*، کتاب نقد، س ۲، ش ۷.

وبگاه فارسی:

۳۲. پیشه‌فرد مصطفی، *مفهوم ولایت فقهی*: <http://www.porsojoo.info/fa/node/11756>